

## توسعه تعامل علوم انسانی و جامعه:

### طرح مساله‌ای برای اندیشیدن

#### دکتر غلامرضا ذاکر صالحی<sup>۱</sup>

باسلام و سپاس از استادان و اندیشمندان حاضر در این نشست. ابتدا بیان این نکته لازم است که بحث امروز صرفاً طرح مسئله‌ای است که در طرحنامه پژوهش آمده و قرار است در آینده در زمینه آن مطالعه‌ای در پژوهشگاه آغاز شود. این روزها بحث ارتباط علوم انسانی و جامعه به دلیل ضرورت‌های ملی و زمانی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. موضوع رابطه علم و جامعه و علوم انسانی و جامعه در غرب بحث برانگیز بوده است. در ایران به عنوان کشوری که در حال توسعه است نیز خود به خود این ایده‌ها پیچیده‌تر می‌شود و کار را سخت‌تر می‌کند. اهدافی که قرار است در این پروپوزال به آن برسیم، اول شناخت سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات مربوط به تعاملات علم و جامعه با تأکید بر علوم انسانی در کشورهای منتخب است. حدود ۱۵ تا ۲۰ کشور بررسی خواهند شد. سپس تجارب آنها در قالب مطالعه تطبیقی سامان می‌یابد. دوم مقایسه یافته‌های فوق با وضعیت ایران؛ سوم کشف نظام‌مند نظرات خبرگان علوم انسانی در خصوص رابطه علم و جامعه با تأکید بر علوم انسانی است. مصاحبه‌هایی هم با متخصصان و خبرگان علوم انسانی در ایران انجام خواهد شد. در نهایت بعد از تحلیل محتوای آنها، تدوین تو صیه‌های سیاستی برای ایران به منظور بهبود رابطه علوم انسانی و جامعه صورت خواهد گرفت. همانطور که ملاحظه فرمودید این مطالعه ناظر بر موضوعاتی چون اسلامی شدن علوم انسانی نیست. این مطالعه از نوع کاربردی است و در کارگروه کاربست علوم انسانی فعالیت خواهد کرد. موضوعاتی چون اسلامی شدن در کارگروه مبانی نظری مورد توجه قرار خواهد گرفت. در اینجا صرفاً تجارب کشورهای منتخب در مطالعه اکتشافی دسته‌بندی و ارائه می‌شوند. در کنار آن دیدگاه‌های خبرگان ایرانی نیز برر سی خواهد شد.

این مسئله پیچیدگی‌های بسیار دارد. زیرا در مهد علوم انسانی مدرن در غرب هم این مقوله بسیار پر فراز و فرود بوده است. رابطه علوم انسانی با جامعه زیر ساخت‌هایی نیاز دارد که در ایران کاملاً فراهم نیست. جامعه دوستدار دانش می‌خواهد که عقل‌گریز و علم‌ستیز نباشد و از آن طرف علم می‌خواهد که برج عاجی نباشد. خود علم مقداری خصلت نخبه‌گرایانه دارد، وقتی که خود را به جامعه نزدیک می‌کند احتمال سطحی شدن یا به عبارتی عوامانه شدن و مبتذل شدن را دارد. نمونه این اتفاق در آموزش عالی ایران افتاده است، گسترش بی‌رویه کمی چه صدمات اجتماعی و فرهنگی و روانی ایجاد کرده است؟! ...

بنابراین تو صیه‌های سیاستی که ما به دنبال آن هستیم باید با این ملاحظه باشد که این نزدیک شدن به جامعه، این ارتباط و تعامل به گونه‌ای باشد که باعث سطحی شدن و مبتذل شدن و در بعضی جاها ایدئولوژیک شدن علم مثل آن اتفاقی که در شوروی سابق افتاد، نشود. از طرفی علوم انسانی در ایران خیلی جوان است. هنوز بعضی از بنیان‌گذاران شاخه‌های علوم انسانی در ایران در قید حیات هستند. هنوز بسیاری از متون کلاسیک علوم انسانی در خیلی از رشته‌ها به فارسی ترجمه نشده است. در هر یک از حوزه‌ها ترجمه‌هایی انجام شده است اما بسیاری ترجمه نشده باقی مانده است.

<sup>۱</sup> - عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

در جامعه در حال گذار که هنوز علوم انسانی آنقدر جوان است، به تعبیر «رابرت مرتون» در جامعه شناسی ما هنوز انیشتین خود را پیدا نکردیم! هنوز دنبال کپلر خود می‌گردیم! در جامعه‌شناسی بعد از جنگ جهانی دوم یا همان حین جنگ جهانی دوم، این نشان دهنده جوان بودن این علم است. توقّعات عجیب و غریب از علمی که اینقدر جوان است، ارتباط علوم انسانی با جامعه را وارد مشکلاتی می‌کند. هنوز علوم انسانی دقیقاً نهادسازی چندانی در خود صورت نداده است. باید توجه داشت در ایرانی سخن می‌گوییم که کلّ «زیست بوم» هم ضعیف است، اینجا کلّ زیست بوم علم ضعیف است و نگران شاخه‌های دیگر هم هستیم. نگران حوزه علوم پایه و نگران فنّی و مهندسی هم هستیم. کلّ این زیست بوم باید ارتقا پیدا بکند و الاّ خود علوم انسانی باید در غیاب شاخه‌های دیگر علوم ارتقا یابد!! آیا چنین چیزی متصوّر است، امکان‌پذیر است یا نیست؟ در حال حاضر وزارت علوم به شدّت نگران علوم پایه شده است؛ به خاطر این که استقبال خانواده‌ها و جوانان از علوم پایه به حدّ صفر نزدیک می‌شود. تعداد دانشجویان علوم پایه در ایران پنج در صد شده است. به شدّت دارد پایین می‌آید، این عدد باید بالای ۱۵ درصد باشد. علوم پایه که افت کند، فنّی مهندسی هم که در حقیقت منطبق خود را از علوم پایه می‌گیرد، از ریاضیات و فیزیک و غیره می‌گیرد، پایه و اساس خود را از دست می‌دهد و زمین می‌خورد و این در ساختار کلّ علم کشور فاجعه است. نگران فنّی مهندسی هم هستیم که عالی‌ترین محصول خودروی ملّی آن «سمند» است. در یک «هم‌تطوّر» شاخه‌های مختلف علوم باید باهم ارتقا پیدا کنند. این که علوم انسانی تعامل عالی و سامان یافته‌ای با جامعه داشته باشد، در حالی که کلّ زیست بوم علم پژمرده باشد، تصوّر آن هم امکان‌پذیر نیست، چه برسد به تصدیق آن. این ممکن نیست در گوشه‌ای فقط یک شاخه علمی داشته باشیم که فوق العاده و عالی باشد و بقیه شاخه‌ها کماکان پژمرده باشند.

این زیست بوم هم تطوّر دارد. در زیست بوم علم «زیر سیستم‌ها» تعاملی خیلی بالا دارند؛ هر اتّفاقی در یک زیر سیستم رخ دهد، فوراً در بقیه زیر سیستم‌ها تأثیر می‌گذارد. در رویکرد زیست بومی، فی الواقع «علوم انسانی» گونه کلیدی محسوب می‌شود. «آشیان» گونه کلیدی مرتفع‌تر است، همه جا را می‌بیند، قدرتمند است، به غنای زیست بوم کمک می‌کند و ما امیدوار هستیم که علوم انسانی این نقش را پیدا بکند و داشته باشد. به قول علمای زیست بوم شناختی «آشیان آن مرتفع باشد». گونه کلیدی در زیست بوم علم از طریق ارتباط بیشتر با جامعه، کاربردی‌تر شدن و حل مسئله به گونه منطقی و در چارچوب عقلانی آن ارتقا پیدا می‌کند.

با بررسی ادبیات این حوزه پژوهشی چهار الگو قابل شناسایی و ارائه است. در حقیقت، در جایی که زیر ساخت‌های علمی آنها قوی است، کشورهای صنعتی شده، آنها که آموزش عالی توسعه یافته دارند و نظام‌های علم و فن‌آوری آنها بالا است، در آنجا معمولاً از چهار الگو تبعیت شده است. البته قطعاً در این پژوهش باید بررسی کرد کدام کشور، کدام الگو را پیروی کرده است. شاید در یک کشور دو یا سه الگو همزمان پیگیری شده باشد. اما باید از خبرگان پرسید کدام یک از آنها در ایران مناسب‌تر است. البته باید توجه داشت این چهار الگو مطالعه مقدماتی در حدّ طرح نامه است. در اجرای طرح ممکن است این چهار الگو افزایش پیدا کند. مناسب بودن کدام الگو برای ایران آن چیزی است که باید از میانگین نظرات خبرگان دریابید. در ادامه این چهار الگو ارائه می‌شود.

- الگوی اول آن چیزی است که در ایران به نام «ترویج علم» ترجمه شده است. اینجا می‌گوییم ترویج علوم انسانی. به آن مدل کمبود یا مدل نقصان می‌گویند. یعنی رفع نقصان دانش مردم. در حقیقت علم را ساده و رسانه‌ای بکنیم،

<sup>۳</sup>- Science and Technology and Innovation

<sup>۴</sup>- Science promotion

آنقدر آن را ساده نکنیم که فهم همگانی از علم ایجاد شود. بحث‌های علمی به حوزه‌های عمومی کشانده شود. بخش دوم این است که جامعه بتواند علم را بپذیرد.

نقد‌های شدیدی به این الگو شده است چراکه این الگو خطی است، از عالم به عامه مردم بی سواد. یک جریان یک طرفه. در این الگو مردم فاقد سواد علمی تلقی می‌شوند؛ این که ما علم را از عالم بگیریم در یک الگوی خطی به مردم منتقل نکنیم. این مدل در برخی موارد می‌خواهد مقاومت مردم را در برابر توسعه فن‌آوری بشکند. یعنی هدف بنگاه‌های بزرگی که فن‌آوری تولید می‌کنند، این است که جایی که این فن‌آوری می‌آید محیط زیست انسانی یا محیط زیست طبیعی را تخریب می‌کند، مردم کمتر مقاومت نکنند. نیروهای بومی و نیروهای محلی اجازه بدهند طرح‌های فن‌آورانه روی زمین پیاده شود. چون تا حدی این هدف پنهان هم در این الگو وجود دارد و تا حدی نیز مورد نقد گرفته است.

الگوی دوم، الگوی ارتباطات علم<sup>۹</sup> یا مدل گفتگویی، مدل شبکه‌ای است. این الگو روی ماهیت ارتباطی علم تأکید می‌کند؛ روی به اشتراک گذاشتن ارتباط با مردم و توجه به نیازها و گرایش‌های مردم. در این الگو اطلاعات علمی و اطلاعات غیر علمی خیلی از هم تمایز ندارند. یعنی مثل رنگین کمان که معلوم نیست کجا رنگ قرمز تمام می‌شود، کجا رنگ نارنجی شروع می‌شود؛ اطلاعات علمی و غیر علمی خیلی تمایز شفاف با همدیگر ندارند و علم به عنوان فرآیند اجتماعی وسیع تلقی می‌شود و روابط درون علم و بیرون همزمان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اشاعه فرهنگ علم در این شبکه‌های اجتماعی مورد توجه است و رابطه خوبی که محققان باید با سیاست‌گذاران و مردم از طریق گفتگو و شبکه‌سازی داشته باشند. اینجا نگرش سنجی از مردم هم انجام می‌شود؛ یعنی مرتب مناظره مدنی بین مردم و پژوهشگران و سیاست‌گذاران و تأمین کنندگان جریان دارد برای این که این دانش ظرفیتی برای کنش ایجاد بکند.

الگوی سوم بحث درگیر کردن مردم با علم در عمل<sup>۱۰</sup> است. در حقیقت دنبال بر ساخته شدن فرهنگی اجتماعی خود علم است. در علم مداخله از پایین به بالا صورت می‌گیرد. مردم مشارکت جدی و حمایت عملی از علم دارند. از علم حمایت واقعی می‌کنند. مثال آن را هم می‌گویند زمانی که بیماری ایدز آمد، عده زیادی از بیماران نمی‌خواستند بپذیرند که نقص ایمنی دارند و نتایج آزمایشات را قبول نمی‌کردند. آنها را به داخل آزمایشگاه بردند و خواستند آزمایشات را خود افراد انجام دهند. در این حالت بود که متقاعد شدند بیماری نقص ایمنی دارند و همکاری و مشارکت کردند. بنابراین در این الگو دنبال اتصال واقعی علم به زندگی مردم هستیم و ملاحظاتی اجتماعی، اخلاقی و زیست محیطی هم در علم به شدت مورد توجه این الگو است. مخاطب علم هم مخاطب فعال و منطبق و مشارکت کننده است. در حقیقت دانش محلی و بومی تماشاچی نیست. نقش اقلیت‌ها و زنان در علم خیلی مورد توجه است و مردم پیامدهای علم را هم ارزیابی می‌کنند، پیامدهای کار علمی مرتباً توسط خود مردم ارزیابی می‌شود و هدف هم بهبود کیفیت زندگی روزمره مردم است.

قابل توجه است که گام به گام این الگوها کامل‌تر و بهتر می‌شوند؛ هر الگو در عین حال محتویات الگوی قبلی را هم در درون خود دارد و در عین حال عناصری را به آن اضافه می‌کند.

الگوی چهارم مشاوره علم<sup>۱۱</sup> است. این الگو جدیداً داغ شده است و خیلی هم به علوم انسانی نزدیک است. البته من مایل هستم واژه advisory را «صلاح‌اندیشی» ترجمه کنم. در عربی می‌گویند «مشاوره» این مشاوره، مشاوره سیستماتیک است، اقدامی حمایت‌گرایانه بر پایه علم است که فقط در اختیار گذاردن دانش به سیاست‌گذار نیست. بلکه

<sup>۹</sup>- science communication

<sup>۱۰</sup>- engagement of public in science

<sup>۱۱</sup>- Science advisory

غیر از دانش چیزهای دیگر هم به او می‌دهد، فقط انتقال دانش نیست. گاهی برای تغییر، مداخله هم می‌کنیم. همان‌طور که مشاور روان‌شناس این کار را می‌کند، در مشاوره علم به معنای عام آن ممکن است مشاور حتی به سیاست‌گذار روحیه بدهد. اصلاً دانش ندهد، روحیه بدهد. بعد کارهای جانبی دیگری هم انجام می‌شود.

در این الگو باید دقیقاً مخاطب خود را بشناسی، ببینش بدهی، راه حل بدهی؛ فقط این نیست که به او علم بدهی، به او ببینش می‌دهی، راه حل می‌دهی؛ روحیه برای اقدام می‌دهی. با این رویکرد که معتقد هستی که همیشه راه حلّ بهتری وجود دارد؛ به خاطر این که از ائتلاف سرمایه و منابع جلوگیری بشود. عمدتاً مخاطب این الگو دولت‌ها هستند. دولت چیست؟ دولتی که نماینده مردم است. دولت‌ها به عنوان نماینده مردم از سیستم مشاوره علم استفاده می‌کنند. حالا این سیستم مشاوره علم یا در بعضی جاها ساختمان است؛ یعنی سازمان<sup>۱</sup> دارد. گاه نیمه ساختمان است، گاه در برخی مراکز بی‌ساخت است، انفرادی است. مثلاً در کشور انگلستان مجلس عوام، هر نماینده‌ای دو دانشمند به عنوان مشاور در اختیار دارد که کاملاً با آنها در تماس است یعنی در هر زمان که بخواهند تماس برقرار می‌شود و مثلاً درباره لایحه‌ای که قرار است فردا بحث شود با آنها گفتگو می‌کند. این الگو تقریباً الگوی بی‌ساختی است ولی اشکال نیمه ساختمان آن هم هست. مثلاً در اسرائیل در هر وزارتخانه‌ای دانشمندی هست که خیلی از چیزها را او باید نظر بدهد. آن دانشمندی که سازمان نیست. اما در بعضی کشورها سازمان‌هایی درست می‌شود که به معنای واقعی سازمان هستند، باید توجه داشت Institution و یک حالت نهادی و وسیع‌تر دارد.

در این الگو دو سؤال اصلی مطرح است: (۱) منابع کلیدی دانش و ارزش‌های مورد استفاده در تصمیم‌گیری کدام هستند؟ این بحث، بحث تصمیم‌گیری درست برای دولتمردان است، برای سیاست‌گذارانی که می‌خواهند برای رفاه مردم سیاست‌گذاری بکنند. (۲) چگونه این منابع دانش و ارزش‌ها در تصمیم‌گیری ادغام بشود و به نحوه درستی ادغام بشود؟ همان چیزی که در ایران هر سال شعار هفته پژوهش است که قبل از پژوهش تصمیم‌گیری نکنیم.

بنابراین تصمیم‌گیری خوب تابع فرآیندها و رویه‌هایی است که باید ایجاد بشود. همین‌طور حالت فردی و پراکنده ندارد. این رویه‌ها و این فرآیندها باید در جامعه ایرانی ایجاد بشود و نقش رابطةها و میانجی‌ها در الگوی مشاوره علمی خیلی مهم است. این رابطةها میان علوم انسانی و دولت چه کسانی هستند؟ این نهادهای میانجی چه کسانی هستند؟ اینجا بیشتر مخاطب دولت است نقش جالب این میانجی‌ها این است که موقعت محلی ایجاد می‌کنند، شرایطی فراهم می‌کنند که تصمیم خوب گرفته شود و ایجاد این موقعیت محلی نقش منحصر بفردی است که این میانجی‌ها می‌توانند داشته باشند.

این رابطةها می‌توانند بین رشته‌ای‌های مختلف باشند، می‌توانند خود آنها بین رشته‌ای باشند. یعنی در حقیقت سیاست‌گذاری تحقیق Research policy به معنای عام آن بکنند، می‌توانند تخصصی و تک رشته‌ای کار بکنند و رابطةهای مختلف در هر رشته با همدیگر تعامل داشته باشند. بحث‌های خیلی وسیعی در مورد «الگوی مشاوره‌ای» وجود دارد.

این چهار الگویی است که در طرح اولیه مطرح است در حین کار قطعاً این الگوها کامل‌تر می‌شود.

---

<sup>۱</sup>- organization